

پژوهشی در سرچشمه‌های علم بیان در شعر قرن چهارم

(ص ۲۰۳-۱۸۳)

محمدرضا حیدری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۲/۳۱

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

چکیده

از آنجا که علوم بلاغی بویژه علم بیان از همان قرون اولیه پیدایش شعر فارسی مد نظر شاعران بوده پس میتوان هر یک از مقاصد چهارگانه آن را در اشعار شاعران مختلف بررسی کرد. بحث اصلی این تحقیق بررسی مباحث علم بیان در اشعار ده‌تن از مشاهیر شاعران بی‌دیوان قرن چهارم هجری است.

بیان علمی است که میتوان بوسیله آن یک معنی و مفهوم را به شیوه‌های مختلف ایراد کرد. در این تحقیق اشعار ده‌تن از مشاهیر شاعران بی‌دیوان قرن چهارم هجری مورد بررسی قرار گرفته سپس صور بیانی از جمله تشبیه، استعاره، کنایه و مجازهای موجود در اشعار آنها استخراج گردیده و در پایان هر مبحث مقایسه‌ای بین صوربیانی آنها با صور بیانی موجود در اشعار فردوسی انجام میگردد تا از این طریق بتوان به نخستین سرچشمه‌های شعری فارسی دست یافت و به میزان گرایش این شاعران به علم بیان پی برد^۲.

کلمات کلیدی

شعر قرن چهارم، شاعران بی‌دیوان، سرچشمه‌های علم بیان، فردوسی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان mreza.heydari68@gmail.com

۲. این مقاله مستخرج از رساله کارشناسی ارشد به راهنمایی جناب آقای دکتر محمود مدبری و مشاوره جناب آقای دکتر محمد صادق بصیری است.

مقدمه

نویسنده این تحقیق قصد دارد با شمارش بسامد دقیق تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز به بررسی علم بیان در شعر شاعران بی‌دیوان قرم چهارم هجری پردازد تا اولاً سرمنشأ برخی تشبیهات و استعارات یافت شود و ثانیاً این سخن کلی که شاعران قرن چهارم توجهی به استعاره یا برخی تشبیهات نداشته‌اند، بازبینی گردد. نظر به اینکه تمامی شواهد مربوط به عناصر بیانی مورد شمارش دقیق قرار گرفته، به جهت اختصار تنها به ذکر شواهدی ناب که بیانگر نبوغ این شاعران در بکارگیری علم بیان جهت رنگ و لعاب دادن ویژه به اشعارشان می‌باشد، اکتفا می‌گردد.

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه بررسی علم بیان در سبک خراسانی میتوان گفت که شعر سبک خراسانی به دلایلی از جمله اولین سبک شعری فارسی بودن، طبیعی و محسوس بودن اشعار، بسیار مورد توجه پژوهشگران بوده است ولی شاعران بی‌دیوان به علت نداشتن دیوان، شعرشان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. هر چند نویسنده این تحقیق به جستجو پرداخت، اثری که تاکنون علم بیان را به صورت اختصاصی در شعر چندین تن از مشاهیر این شاعران مورد تحلیل قرار داده باشد، یافت نگردد.

شعر قرن چهارم هجری

قرن چهارم هجری یکی از مهمترین قرون در شعر و ادب فارسی محسوب میشود. این قرن مصادف با دوران حکمرانی آل سامان بوده است. سامانیان به شعر و شاعری اهمیت زیادی می‌داده‌اند و مشوق اصلی شاعران این قرن بوده‌اند. شاید بتوان گفت تنها اثری که بطور کامل از قرن چهارم هجری باقی مانده است، شاهکار حکیم ابوالقاسم فردوسی یعنی شاهنامه میباشد. شاهنامه به حدی جامع بوده و مطالب حکیمانه و پند و اندرز در آن گنجانده شده است که مخاطب را از پرداختن به سایر شاعران این قرن و اشعار آنها بی‌نیاز میگرداند. ولی به هر حال دیگر شاعران این قرن نیز هر چند اشعاری که از آنها باقی مانده است، بسیار اندک میباشد ولی نمیتوان به سادگی از کنار آنها گذشت؛ زیرا برخی از آنها از جمله شهید بلخی یا منجیک ترمذی اشعاری سروده‌اند که بیانگر نبوغ ذاتی آنها میباشد و حتی قابل مقایسه با شاعران بزرگ قرون بعد مثل منوچهری دامغانی یا فرخی سیستانی هستند.

شاعران بی دیوان و ذکر نام چندتن از مشاهیر آنان در قرن چهارم هجری

شاعران بی دیوان در مجموع به شاعرانی اطلاق میگردد که امروزه اثری بطور مستقل و جداگانه از آنها برجای نمانده است و تنها اشعاری پراکنده در کتابهای گوناگون از جمله کتب لغت و تذکره‌ها، از آنها موجود میباشند که باید در صحت انتساب همین اشعار نیز به مؤلفانشان تردید نمود. اصطلاح شاعران بی دیوان از اصطلاحاتی است که توسط دکتر محمود مدبری وضع گردیده است. شاعران بی دیوان در اکثر دوران شعر وجود داشته‌اند اما محدوده زمانی مورد بررسی این تحقیق قرن چهارم هجری و چندتن از مشاهیر شاعران بی دیوان این دوره است. معیار گزینش این ده شاعر، علاقه شخصی نویسنده به آنها میباشد. برای انجام این تحقیق مهمترین اثر در زمینه شاعران بی دیوان قرون سوم تا پنجم هجری یعنی «شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان» دکتر مدبری به دلیل کامل و در دسترس بودن آن، مورد استفاده قرار گرفت. این شاعران عبارتند از: ابوشکور بلخی، ابوطاهر خسروانی، ابوالموئید بلخی، بشار مرغزی، خسروی سرخسی، رابعه بنت کعب، شهید بلخی، فرالاوی، منجیک ترمذی، منطقی رازی.

علم بیان و اقسام آن

یکی از شگردهای خلق زیبایی در شعر، بهره گرفتن از علم بلاغت است که در زبان فارسی سابقه‌ای دیرینه به اندازه عمر این زبان دارد. این دانش بر سه قسم است که یکی از مهمترین اقسام آن، علم بیان میباشد.

بیان، جایگاهی است برای ارائه صورتهای خیالی که شاعر از این طریق، تاثیر سخن خود را دو چندان میسازد و کلام وی از نفوذی بیشتر برخوردار میگردد و در نهایت جذاب میشود. علم بیان میتواند در شعر شاعران سبک خراسانی جلوه خوبی داشته باشد زیرا شعر فارسی در قرون اولیه پیدایش خود است و شاعران در این عصر بسیار با طبیعت مأنوس بوده‌اند و روحیه خوشباشی در میان این قشر به خوبی رواج دارد و این انس آنان باعث میشود شاعر به تأثیر از طبیعت تصاویر مختلفی را از آن جمله گل، سبزه، درخت، رود، پرنده بگیرد و آنها را به خوبی در لابه‌لای اشعارش بگنجانند و از این طریق به شعر خود ارزشی خاص ببخشد و مخاطب را به خواندن آنها ترغیب نماید زیرا معمولاً ظرافت و باریک بینی یک شاعر از این طریق معلوم میشود. در این قسمت هر یک از مباحث چهارگانه علم بیان یعنی تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بصورت جداگانه و بسیار مختصر توضیح داده میشود و نابترین نمونه‌ها در ذیل هر کدام از این مباحث ارائه میگردد.

تشبیه

یکی از پردامنه‌ترین و دل‌انگیزترین مباحث علم بیان است. تشبیه یادآوری همانندی و شباهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد (صورخیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ۴۷). ارکان اصلی تشبیه عبارتند از: مشبّه، مشبّه‌به، وجه شبه، ادات تشبیه. وقتی شعر شاعران بی‌دیوان قرن چهارم را می‌خوانیم، اولین چیزی که ذهن ما را معطوف به خود میکند، وجود تشبیهات زیبا و گوناگون در عرصه‌های مختلف است و میتوان ساده‌ترین و پویاترین تشبیهات را در اشعار آنها مشاهده کرد.

تشبیه بلیغ

تشبیه بلیغ که از رساترین و زیباترین انواع است، در شعر شاعران مذکور قرن چهارم جلوه خاصی دارد که شاعران در این زمینه تصاویر دلنشین و ترکیبات جالبی را ارائه نموده‌اند. ترکیباتی از قبیل منجنيق عذاب، زنگار معصیت، چشمه آفتاب، صبح سعادت خودنمایی میکنند. در اینجا برای نمونه به ذکر ابیاتی اکتفا میگردد.

شهید بلخی

به منجنيق عذاب اندرم چو ابراهیم بر آتش حسراتم فکند خواهندی
(شرح احوال شاعران بی‌دیوان، مدبری: ۳۶)

در این بیت، عذاب در گرفتار ساختن و زیر فشار قرار دادن به منجنيقی مانند شده است.

منجیک ترمذی

چون بخت صبح سعادت اثر غالیه سا گردد باد سحر (همان: ۲۲۷)

در این بیت، سعادت به لحاظ درخشندگی و تأثیر روشنی بخش خود به صبح مانند شده است. وقتی به تعداد تشبیهات بلیغ در حدود سه هزار بیت از شاهنامه فردوسی توجه کنیم، درمی‌یابیم که حدود بیست تشبیه بلیغ در اشعار وی یافت میشود که بسیار اندک است در حالیکه شاعران مذکور به خوبی توانسته‌اند این بُعد از تشبیه را در اشعار خود بگنجانند و در این زمینه تصاویر زیبایی آفریده‌اند. در بیشتر تشبیهات بلیغ شاعران مذکور، امور معقولی از قبیل: سعادت، عذاب، معصیت، تقوا، عشق و... بعنوان یکی از طرفین تشبیه بکار رفته‌اند.

تشبیه حسّی به حسّی

تشبیه حسّی به حسّی از متداولترین تشبیهات فارسی در عصر مذکور است. معمولاً مخاطبان شعر تمایل بیشتری نسبت به این نوع تشبیه نشان میدهند. برای نمونه به ذکر یک مورد ناب و بکر اکتفا میگردد.

ابوطاهر خسروانی

از باد کشت بینی چون آب موج موج وز بوسه ابر بینی چون جزع رنگ رنگ (همان: ۱۱۷)

تشبیه کشت به آب بر اثر وزش باد بر آن و تشبیه ابر به جزع به لحاظ رنگارنگی تشبیهاتی

ناب هستند. این نوع تشبیه در اشعار فردوسی به وفور یافت می‌گردد که بدلیل گرایش به اختصار در این تحقیق از ذکر آنها صرف‌نظر گردید.

تشبیه عقلی به حسّی

این مورد رایجترین نوع تشبیه است زیرا غرض تشبیه، تقدیر و توضیح حال مشبّه است و اگر مشبّه به محسوس باشد، مشبّه معقول به خوبی در ذهن مجسم و تبیین می‌شود.^(بیان، شمسیا: ۶۲)

در اشعار شاعران مذکور، مشبّه معقول را عمدتاً کلماتی از قبیل: بدی، نیکی، شادی، غم، و ... تشکیل می‌دهند. در اینجا یک نمونه ناب آن ذکر می‌شود.

ابوشکور بلخی

بدی همچو آتش بود در نهان که پیدا کند خویشتن ناگهان

در این بیت، بدی مشبّه معقول و آتش مشبّه به محسوس هستند. (شرح احوال شاعران بی دیوان، مدبری: ۹۶).

وقتی به اشعار فردوسی بنگریم، درمی یابیم که وی آنچنان نبوغی دارد که حتی امور معقول و مجردات را نیز به عرصه محسوسات میکشاند ولی عمده گرایش فردوسی با توجه به وضعیت شعر آن دوره به امور محسوس بوده هر چند امور معقولی از قبیل: دیو، پری، اهریمن نیز در آنها دیده می‌شود.

برای نمونه یک بیت از این تشبیه در شعر فردوسی ذکر می‌گردد.

نیاید کسی چاره از دست مرگ چو باد خزانست و ماهمچو برگ ^(شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۵۷۴)

در این بیت، مرگ مشبّه معقول و باد مشبّه به محسوس هستند

تشبیه مرگب

در تشبیه مرگب ذهن از لذت مضاعفی برخوردار می‌شود زیرا ما در ابتدا یک مجموعه را در ذهن خود تصوّر می‌کنیم و سپس همان مجموعه را با تمام ویژگیهایش با مجموعه ای که مشابه آن است، مقایسه می‌کنیم و در اینصورت از باریک بینی شاعر شگفت زده می‌گردیم. در اینجا برای نمونه به ذکر یک مورد بکر اکتفا می‌گردد.

ابوطاهر خسروانی

چنانکه خامه زشنگرف برکشد نقاش کنون شود مژّه من زخون دیده خضاب

(شرح احوال شاعران بی دیوان، مدبری: ۱۱۲)

شاعر در این بیت آغشته گشتن مژگان خود را به خون دیده (اشک) به خامه نقاشی مانند کرده که به رنگ آغشته باشد. پس از دقت در سه هزار بیت منتخب از شاهنامه فردوسی فقط پانزده مورد تشبیه مرکب یافت شده است.

برای نمونه یک بین از اشعار فردوسی که تشبیه مرکب بخوبی در آن گنجانده شده است، ذکر می‌گردد.

درخشیدن تیغ‌های بـنـفـش در آن سـایه کـاویـسانی درفش
تو گفـتی که اندر شب تیره چهر ستاره همی بر فشاند سپهر
(شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۵۰)

در این بیت، شاعر هیأت حاصل از آمیختن چند عنصر در میدان جنگ را به شبی که در تخیل شاعر به ستاره افشانی مشغول است، تشبیه کرده است. میتوان گفت فردوسی با اینکه در عصر رواج تشبیهات مرکب میزیسته ولی تصاویرش کوتاهتر از معاصرانش از جمله شهید بلخی است زیرا قالب شعری و ضرباهنگ و وزن تند شاهنامه میتواند یکی از عواملی باشد که تصاویر شعری او را فشرده کرده است.

تشبیه تفضیل

تشبیهی که ابتدا شاعر مشبّه را به مشبّه به مانند میکند سپس از گفته خویش عدول کرده و مشبّه را بر مشبّه به برتری میدهد. این نوع تشبیه چون خواننده را غافلگیر میکند، دارای لذت‌های خاصی است. بعنوان نمونه یک مورد ذکر می‌گردد.

منجیک ترمذی

کای به خورشید چراغ تو فرستاد فروغ وی به مریخ نهیب تو رسانیده صدا (همان: ۱۱۵)
در این بیت شاعر چراغ را از خورشید برتر دانسته بطوریکه خورشید از آن روشنایی میگیرد.

در آن قسمت از اشعار فردوسی که بررسی شده، میتوان چند نمونه تشبیه تفضیل را نیز یافت. برای نمونه یک مورد بکر ذکر می‌گردد.

نبیند چو تو نیز خورشید و ماه نه جوشن نه تخت و نه تاج و کلاه
(شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۱۹۹)

در این بیت رستم میگوید که سهراب از ماه و خورشید نیز برتر است. بحث درباره انواع دیگر تشبیه بدلیل اینکه بنای این تحقیق براختصار بوده، در این مختصر نمیگنجد.

جدول انواع تشبیهات در اشعار ده تن از شاعران بی دیوان قرن چهارم هجری . توجه: ملاک شمارش مجموع تشبیهات بر اساس مفرد و مرکب بودن آنها بوده است.

نام شاعران	وا. یا. ب.	عقلی. ب.	عقلی. ش.	وا. یا. عقلی. ب.	مترادف	مبتدا	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مفعول	مجموع
ابوشکور	۳۰	۲	-	۲۰	۴۸	۹	۴	۱۷	۲۷	۲۶	۹	۱	-	-	۴	-	۲	-	۱	۵۲
ابوطاهر خسروانی	۱۵	-	-	۱	۴	۵	۶	۱۱	۱۰	۷	۱۰	۱	-	-	۱	-	۱	-	۱	۱۰
ابوالمؤید بلخی	۴	-	-	-	۵	-	-	۳	۴	-	-	۱	-	-	-	-	-	-	-	۵
بشار مرغزی	۱	-	۱	-	۲	-	۱	-	۳	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۳
خسروی سرخی	۲۲	۱	۴	۱	۲۰	۶	۲	۱۱	۱۴	۷	۱	-	-	-	۳	-	۲	-	۷	۲۲
رابعه بنت- کعب	۱۰	-	-	-	۱۰	۲	۲	۶	۸	۲	۸	۲	-	-	-	-	-	-	-	۱۲
شهید بلخی	۲۰	-	-	-	۵	۱۸	۵	۴	۱۱	۲۵	۱	۱۵	۱	۱۵	-	۱	-	-	-	۲۲
فوالوی	۷	-	-	-	۸	-	۲	۱	۸	-	۸	۳	۱	۳	-	۳	-	-	-	۱۰
متحیک ترمذی	۵۲	-	۷	۳	۳۷	۲۲	۱۹	۲۰	۴۳	۵	۶۱	۲۰	۱۹	۲۲	۱۹	-	۷	-	۷	۵۶
نظمی رازی	۱۹	-	۲	-	۹	۱۲	۴	۱۱	۷	۳	۱۲	۱۱	۴	۱۲	۹	-	۲	-	۱	۱۳
مجموع	۱۸۰	۳	۱۴	۳۰	۱۶۱	۶۱	۴۴	۱۱۲	۹۹	۱۷۲	۵۱	۵۵	۸	-	۱۰	-	۳	-	۱۸	۵۹

انواع تشبیه در ابیات شاهنامه	محسوس	معقول	مفرد	مرکب	بلیغ	مرسل	مجمل	مفصل	جمع	تفضیل	مضمر
تشبیهات در داستان رستم و سهراب	۶۵	۲	۶۴	۳	۵	۶۰	۶۴	۳	۶۷	۳	۱
تشبیهات در ۲۰۰۰ بیت از شاهنامه	۶۱	۵	۵۴	۱۲	۱۵	۵۰	۶۳	۵	۶۶	۲	۱
جمع تشبیهات در ۵ درصد اشعار شاهنامه	۱۲۶	۷	۱۱۸	۱۵	۲۰	۱۱۰	۱۲۷	۸	۱۳۳	۵	۲

جدول پراکندگی تشبیهات در شاهنامه فردوسی

اعداد و ارقام موجود در جدولها، نشان دهنده گرایش شاعران به تشبیهات مختلف است. وقتی تصاویر موجود در شاهنامه را با تصاویر موجود در اشعار ده تن شاعر مذکور مقایسه میکنیم، در می‌یابیم که فردوسی بر خلاف معاصرانش که تصاویر را فقط بخاطر تصویر آفرینی در شعر می‌آورده‌اند، میکوشد که تصویر را وسیله‌ای برای القای حالتها و نمایش لحظه‌ها و جوانب گوناگون طبیعت در زندگی قرار دهد. هر چند روش شاهنامه اعتدال است ولی گاهی فردوسی در یک بیت چند تشبیه یا استعاره را می‌آورد و تعدد تصاویر را می‌آفریند. شاعران مذکور عمدتاً تصاویری از قبیل گل، درخت، ابر، باد و اندامهای ظاهری معشوق را ارائه نموده‌اند. شاید بتوان گفت جنبه مکانی نیز در بالا رفتن میزان تشبیهات در اشعار برخی از شاعران مذکور از جمله در منجیک ترمذی یا ابوشکور بلخی نقش ویژه‌ای داشته و این شاعران بدلیل ارتباط مستقیم با طبیعت خراسان در آن روزها توانسته باشند تصاویر بهتر و پویاتری را ارائه نمایند.

استعاره

آنست که یکی از طرفین اصلی تشبیه، یعنی مشبّه یا مشبّه‌به را گفته و طرف دیگر را اراده کنند به ادعای اینکه مشبّه از جنس مشبّه به میباشد. (ابداع‌البدایع، گرکانی: ۵۶). آوردن استعاره در کلام مهارت بیشتری میطلبد زیرا یکی از ارکان اصلی تشبیه در آن حذف شده و باید ذهن با تکاپوی بیشتر بدنبال رکن محذوف بگردد. مهمترین اقسام استعاره عبارتند از: استعاره مصرّحه، استعاره مکنیه یا تخیلیّه، استعاره اصلیّه، استعاره تبعیه.

وقتی در شعر شاعران مذکور قرن چهارم دقت کنیم، در می‌یابیم که شاعران بعد از تشبیه رویکرد نسبتاً خوبی به استعاره داشته‌اند. در اینجا از نابترین و بکرترین استعارات در اشعار شاعران مذکور بصورت مختصر چند نمونه ذکر می‌گردد.

استعاره مصرّحه

استعاره‌ای که در آن مشبّه محذوف و مشبّه‌به با ملائمت مشبّه یا مشبّه یا ملائمت هر دو و یا هیچکدام از ملائمت آورده میشود.

ابوطاهر خسروانی

یک رخ تو ماه و آن دگر رخ زهره زهره به عقرب نشسته ماه به خرچنگ
(شرح احوال شاعران بی دیوان، مدبری: ۱۱۷)

در این بیت شاعر علاوه بر اینکه به بروج فلکی نظر داشته، خواسته استعاره را نیز در کلامش بگنجاند که بدین صورت عقرب و خرچنگ استعاره از زلف پر پیچ و خم معشوق هستند و زهره و ماه استعاره از چهره زیبای معشوقند.

ابوالمؤید بلخی

عنان و سیم اگر نبودمان روا بود عناب بر سبیکه سیمین او بس است
(شرح احوال شاعران بی دیوان، مدبری: ۵۸)

در این بیت شاعر عناب را استعاره‌ای از لب سرخ رنگ معشوق و سبیکه سیمین را استعاره از چهره زیبا و درخشان معشوق دانسته است.

وقتی به اشعار فردوسی بپردازیم، این نکته دریافت میشود که استعارات موجود در اشعار وی بیشتر مرتبط با مضامین حماسی هستند و عمدتاً کلماتی از قبیل: شیر، نهنگ، اژدها، پلنگ، پیل بعنوان کلمات استعاری بکار میروند. برای نمونه یک مورد ذکر می‌گردد.

سپهبد عنان اژدها را سپرد به خشم جهان روشنایی ببرد
(شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۱۷۸)

در این بیت اژدها استعاره از اسب جنگی میباشد.

استعاره مکنیه یا تخیلیّه

استعاره‌ای که در آن مشبّه با یکی از ملائمت مشبّه به ذکر گردیده و مشبّه‌به محذوف است. هرگاه یکی از ملائمت انسانی از قبیل: دست، پا، چنگ و... به یک امر غیر محسوس مثل مرگ نسبت داده شود، در این صورت استعاره تخیلیه خواهد بود. این همان نوعی است که غربی‌ها به آن پرسونیفیکاسیون (جاندار نگاری) می‌گویند. در اینجا به ذکر یک نمونه ناب از شاعران مذکور اکتفا می‌گردد.

منجیک ترمذی

دوش می آمد آنجا که تویی رقص کنان شوق در پیش و طرف همره و شادی ز قفا
نیمه ای ره چو برفتم به خرد برخوردم گفت کای عاقله ناطقه را راهنما
(شرح احوال شاعران بی دیوان، مدبری: ۲۱۹)

در ابیات فوق شاعر به شوق، طرب، شادی و خرد شخصیت بخشیده و یک فضای خیالی را ساخته است. وقتی به اشعار فردوسی بنگریم، متوجه میشویم که فردوسی زیاد گرایش به استعاره مکنیه ندارد و در مواردی اندک کلماتی مثل: خرد، مرگ را مورد خطاب قرار میدهد. برای نمونه یک مورد ذکر می‌گردد.

شکاریم یکسر همه پیش مرگ سری زیر تاج و سری زیر ترگ (شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۱۹۸)
در بیت فوق، شاعر مرگ را موجودی پنداشته که همه را مقهور خویش میکند.

استعاره اصلیه

هرگاه استعاره در اسم باشد که نمونه‌های زیادی را میتوان در اشعار شاعران مذکور یافت. برای نمونه به چند مورد اشاره میشود.

منجیک ترمذی

میان نرگسان اندر سرشک جانربا دارد سرشک جانربا دیدی میان نرگسان اندر
(شرح احوال شاعران بی دیوان، مدبری: ۲۲۷)

در بیت فوق، نرگسان استعاره اصلیه از چشمهای معشوق هستند. وقتی به اشعار فردوسی نظر کنیم، درمی‌یابیم که وی این نوع استعاره را بخوبی در لابلای اشعارش گنجانده است. برای نمونه یک بیت ذکر می‌گردد.
همه کاخ تابوت بُد سربه سر غنوده به صندوق در شیر نر (شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۷۳۴)
در بیت فوق، شیرنر استعاره اصلیه از پهلوان دلاور (سهراب) میباشد.

استعاره تبعیه

هرگاه استعاره در فعل یا صفت باشد. نمونه‌های آن در شعر شاعران مذکور اندکست. برای نمونه یک مورد ذکر می‌گردد.

منجیک ترمذی

ز آن ناقد هر گوهر ز آن کاشف هر راز کز رطل همی خندد چو برق به شبگیر
(شرح احوال شاعران بی دیوان، مدبری: ۲۳۰)

در بیت فوق، خندیدن رطل استعاره تبعیه از درخشیدن شراب در قدها میباشد. در اشعار فردوسی که برای این تحقیق بررسی شد، نمونه‌ای از استعاره تبعیه یافت نگردید.

اضافه استعاری (اسناد مجازی)

این نوع اضافه نمود خوبی در اشعار شاعران مذکور دارد. در این مورد کلماتی از قبیل: مرگ، اجل، رعد، ابر، زمانه، باغ و غم مورد خطاب قرار نموده‌اند. برای نمونه به ذکر چند مورد اکتفا می‌گردد.

بشار مرغزی

زین است مهر من به می سرخ بر کزو شد خرمی پدید و رخ غم بی‌ثمرید (همان: ۱۴۹)
در بیت فوق، رخ غم بصورت اضافه استعاری بکار رفته است.

منجیک ترمذی

فغان من همه ز آن زلف کاندرو نقش است همه طراز ملاحظت بر آستین جمال (همان: ۲۳۸)
در بیت فوق، آستین جمال بصورت اضافه استعاری بکار رفته است.

در اشعار مورد بررسی فردوسی در این تحقیق نمونه هایی که دلالت کننده بر اضافه استعاری باشد، بسیار اندکند. در اینجا برای نمونه یک مورد ذکر می‌گردد.

نیاید کسی چاره از چنگ مرگ چو باد خزانست و ما همچو برگ
(شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۵۷۴)

در بیت فوق، چنگ مرگ بصورت اضافه استعاری بکار رفته و در آن مرگ موجودی پنداشته شده که دارای چنگال است.

جدول انواع استعارات در اشعار ده تن شاعر مذکور قرن چهارم هجری

نام شاعر	استعاره مصرّحه	استعاره مکنّیه و تخیلیّه	استعاره اصلیّه	استعاره تبعیّه	استعاره قریب	استعاره بعید	مجموع
ابوشکور بلخی	-	۱۲	-	-	-	-	۱۲
ابوطاهر خسروانی	۸	۸	۷	۱	۷	۱	۳۲
ابوالمؤید بلخی	۲	-	۲	-	۲	-	۶
بشار مرغزی	۱	۱	۱	-	۱	-	۴
خسرویی سرخسی	۹	۱۲	۹	-	۱۰	-	۴۰
رابعه بنت کعب	۵	۸	۵	-	۵	-	۲۳
شهید بلخی	۳	۶	۳	-	۳	-	۱۵
فرالای	-	۱	-	-	-	-	۱

منجیک ترمذی	۱۹	۳۱	۱۸	۴	۱۹	-	۹۱
منطقی رازی	۴	۱۲	۴	-	۴	-	۲۴
تعداد استعارات	۵۱	۹۱	۴۹	۵	۵۱	۱	۲۴۸
درصد هر کدام	٪۲۰	٪۳۸	٪۱۹	٪۲	٪۲۰	٪۱	٪۱۰۰

وقتی به اشعار فردوسی بپردازیم، مشخص می‌شود که چون شاهنامه اثری حماسی می‌باشد، پس بدون شک مهمترین عنصر خیال در آن اغراق است. فردوسی در اشعارش از استعاره نیز بهره گرفته که میتوان گفت عمده استعاراتش را به تبعیت از مضامین حماسی اشعارش آورده است. اغلب استعارات موجود در شاهنامه از نوع مصرحه می باشند و به ندرت استعاره مکنیه نیز در اشعارش جلوه دارد. در مقابل وقتی اشعار شاعران مذکور را بررسی میکنیم، میبینیم که آنها بر عکس فردوسی بسیار رویکرد خوبی نسبت به استعاره مکنیه داشته‌اند و ترکیبات استعاری جالبی از قبیل: در مرگ، رخ غم، چهره خوبی، جیب خرد و... را بکار برده‌اند. شاید بتوان گفت یکی از دلایل کمتر بودن استعاره مصرحه نسبت به استعاره مکنیه در شعر شاعران مذکور این میباشد که استعاره مصرحه معمولاً در غزل نمود پیدا میکند در حالیکه در این عصر هنوز قالب غزل به معنای مصطلح آن در بین شاعران این عصر رواج نیافته است در نتیجه این امر سبب میشود شاعر این عصر یک امر محسوس مثل جیب را با یک امر معقول مثل خرد ترکیب کرده و از آن یک ترکیب استعاری بکر بسازد. در پایان بحث استعاره این نکته لازمست یادآوری شود که شاعر بزرگ استعاره‌گرا در این عصر منجیک ترمذی میباشد بطوریکه استاد شفیع کدکنی، منجیک ترمذی را نماینده کاملی از گرایش به استعاره در قرن چهارم هجری میدانند که این امر بدلالی از جمله قریحه و ذوق ادبی شاعر، تأثیرپذیری از طبیعت و یا شاید دسترسی به دیوانهای شعر شاعران پیشین از جمله شاعران عرب باشد.

کنایه

کنایه، عبارت یا جمله‌ای است که علاوه بر معنای اصلی و ظاهری، از معنای باطنی نیز برخوردار است و معمولاً واسطه‌هایی برای انتقال به معنای دوم وجود دارد. (بیان و معانی، شمسیا: ۹۳) انواع کنایه عبارتند از: در فعل، در صفت، در موصوف (اسم)، ایماء، تلویح، اشاره و تعریض. در اینجا انواع کنایه در شعر شاعران مذکور قرن چهارم هجری بررسی میشود و در برخی موارد مهم آن، نمونه‌های ناب و بکر که شاعران به آنها روی خوش نشان داده‌اند، ذکر میگردد.

کنایه در فعل

میتوان گفت این نوع از کنایه رایجترین نوع آن در میان شاعران مذکورست و نمونه های زیادی از آن را میتوان یافت. به ذکر یک مورد بعنوان نمونه اکتفا میگردد.

شهید بلخی

ایمن بزی اکنون که بشستم دست از توبه به اشنان و کنشت (شرح احوال شاعران بی دیوان، مدبری: ۳۵) در بیت فوق دست شستن از کسی کنایه از کناره گیری و دوری کردن از وی میباشد.

وقتی به اشعار فردوسی بنگریم، درمی یابیم که کنایه در فعل نمود نسبتاً خوبی در شاهنامه وی دارد. برای نمونه یک مورد ناب ذکر میشود.

چو روشن بود روی خورشید و ماه ستاره چرا بر فرازد کلاه (شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۱۷۶) کلاه برافراختن در بیت فوق، کنایه از شادمان بودن و اظهار وجود کردن میباشد.

کنایه در موصوف

آن وقتی است که صفت یا صفات چیزی را ذکر کرده و خود آن را اراده کنند. این نوع کنایه در شعر شاعران مذکور نمود چندانی ندارد. برای نمونه به ذکر یک مورد ناب اکتفا میگردد.

منجیک ترمذی

به گردن ملکان بر، به روز بار بزرگ رکاب او زد توقیع کبریا و جلال (شرح احوال شاعران بی دیوان، مدبری: ۲۳۹)

در بیت فوق، روزبار بزرگ کنایه از روز رستاخیز میباشد.

در اشعار فردوسی بندرت میتوان اینگونه از کنایه را یافت. چنانکه در بیت زیر سپنجی

سرای کنایه از دنیا است.

چنین گفت خرم دل رهنمای که خوبی گزین زمین سپنجی سرای (شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۲۸۴)

کنایه در صفت

وقتی است که شاعر چند صفت را بیاورد و از آن یک صفت دیگر را اراده کند. این نمونه از کنایه نیز در اشعار شاعران مذکور نمودی ندارد. برای نمونه یک مورد بکر ذکر میگردد.

منجیک ترمذی

من تنگ حوصله و ساقی او دریا دل پر صریح است که در کوزه نگنجد دریا (شرح احوال شاعران بی دیوان، مدبری: ۲۱۹)

در بیت فوق، دریا دل کنایه بخشنده و شجاع می‌باشد. وقتی به اشعار فردوسی مراجعه شود، مشخص می‌گردد که وی نیز ندرتاً این نوع کنایه را در لابلای اشعارش گنجانده است. برای نمونه یک مورد ذکر می‌گردد.

کنون گشت رستم چو سرو سهی بزبید بر او بر کلاه مهی
(شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۹۰)

در بیت فوق، کلاه مهمی کنایه از سروری و بزرگی می‌باشد.

کنایه ایماء

نوعی کنایه که در آن وسایط اندکند و براحتی میتوان به مقصود دست یافت. این کنایه، رایجترین نوع کنایه محسوب می‌گردد. برای نمونه یک مورد ناب ذکر میشود.

منجیک ترمذی

گر چه معقول برو ساختم این وجه ولی شرم میتافت به صد غصه عنانم ز قفا (همان: ۲۱۹)

در بیت فوق، عنان تافتن کنایه از سرپیچی کردن و روی برگرداندن می‌باشد. فردوسی نیز بوفور در اشعارش کنایه ایماء را بکار برده است و کنایاتی از قبیل: درشت گفتن، دم در کشیدن، تاب در چهره آوردن و... نمود خوبی در شاهنامه دارند. برای نمونه یک بیت ذکر می‌گردد.

بگفت این و باد از جگر برکشید شد آن برگ گلنار چو شنبلیله
(شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۲۸۴)

در بیت فوق، باد از جگر برکشیدن کنایه از حسرت خوردن می‌باشد.

کنایه تلویح

نوعی کنایه که در آن وسایط زیاد باشند و براحتی نتوان به مقصود دست یافت. این نوع کنایه نمود چندانی در اشعار شاعران مذکور ندارد. برای نمونه یک بیت بکر ذکر می‌گردد.

ابوشکور بلخی

بیفزاید از خواسته هوش و رای تهیدست را دل نباشد جای
(شرح احوال شاعران بی‌دیوان، مدبری: ۹۴)

در بیت فوق، دل به جای نداشتن کنایه تلویح از مضطرب و نگران بودن از امری است. هر چند در اشعار مورد بررسی فردوسی در این تحقیق دقت شد ولی نمونه‌ای که ناب و قابل ذکر باشد، در این زمینه یافت نشد.

کنایه رمز

نوعی از کنایه که در آن وسایط اندک ولی معنی و مقصود اصلی پوشیده است که در نتیجه نتوان به مفهوم اصلی پی برد. این نوع کنایه در اشعار شاعران مذکور بسیار اندک است. در اشعار فردوسی نیز ندرتاً شاید بتوان از این نوع کنایه یافت ولی در قسمت مورد بررسی این تحقیق چیزی یافت نشد.

کنایه تعریض

در لغت به معنای یه کنایه سخن گفتن و در اصطلاح عبارت از اشاره به جانبی و اراده جانب دیگر میباشد. این نوع کنایه در اشعار شاعران مورد بررسی این تحقیق نمونه قابل ذکری نداشت. وقتی به اشعار فردوسی توجه شود، میتوان گفت نوعی از کنایه در اشعار وی نسبت به معاصرانش جلوه بیشتری دارد که بدین صورت جمله ای بکار رود ولی معنی کنایی در آن نهفته است. برای نمونه یک مورد ذکر میگردد.

کنون چون زمان وی اندر گذشت سرگاه او چوب تابوت گشت (شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۵۹۰)

در بیت فوق، یک معنای کنایی نهفته شده که آن هم مرگ و پایان زندگی است.

جدول کنایات موجود در اشعار شاعران مذکور

نام شاعران	فعل	موصوف	صفت	ایماء	تلویح	رمز	تعریض	مجموع
ابوشکور بلخی	۲۵	۱	۱	۲ ۱	۴	-	-	۵۲
ابوطاهر خسروانی	۵	۱	۱	۵	-	-	-	۱۲
ابوالمؤید بلخی	۲	-	-	۲	-	-	-	۴
بشار مرغزی	۱	-	-	۱	-	-	-	۲
خسرو سرخسی	۴	۱	-	۲	۱	۱	-	۹
رابعه بنت کعب	۲	-	-	۲	-	-	-	۴
شهید بلخی	۶	-	-	۴	۲	-	-	۱۲
فرالای	۱	-	-	۱	-	-	-	۲
منجیک ترمذی	۱۶	۳	۱	۱ ۴	۲	-	-	۳۶
منطقی رازی	۲	-	۱	۱	۱	-	-	۵
مجموع هر کدام	۶۴	۶	۴	۵ ۳	۵ ۰	۱	-	۱۳۸
درصد هر کدام	٪۴۸	٪۴	٪۳	٪۳۷	٪۷	٪۱	٪۰	٪۱۰۰

پس از ارائه آمار کنایات موجود در اشعار شاعران مذکور، اگر بخواهیم به اشعار فردوسی نیز پردازیم، این نکته قابل ذکر است که وجه تشابه این گروه شاعران با فردوسی در کنایه از نوع ایماء و در فعل میباشد که بوفور در اشعار آنها یافت میشود. وجه تفاوت

آنها با فردوسی در کنایه از نوع تعریض میباید که فردوسی در این امر موفق عمل کرد و نبوغ خود را در مقایسه با شاعران همعصرش در این نوع از کنایه به اثبات رسانده است.

مجاز

مجاز کاربرد واژه‌ای در غیرمعنی اصلیش (غیرماوضع له) میباید به شرط وجود علاقه‌ای که بین معنای مجازی و حقیقی وجود دارد تا ذهن بتواند به مفهوم مورد نظرش برسد (معنای و بیان، علوی مقدم: ۱۲۸) انواع مجاز عبارتند از: جزء و کل، حال و محل، عام و خاص، سبب و مسبب، ماکان و مایکون، جنس، مضاف و مضاف الیه. در اینجا اشعار شاعران مذکور بررسی میشود و نابترین و بکرترین موارد مجاز آن برای نمونه ذکر میگردد.

مجاز جزء و کل

نوعی از مجاز که در آن جزء را ذکر و کل را اراده کنند یا برعکس. این نوع از مجاز تا حدودی در شعر شاعران مذکور جلوه‌گری دارد. اینک به چند نمونه بکر آن اشاره میگردد.

ابوشکوربلخی

نشسته به صد خشم بر خانه‌ای گرفته در انگشت خود خامه‌ای
(شرح احوال شاعران بی‌دیوان، مدبری: ۱۰۶)

در بیت فوق، انگشت به علاقه جزء آمده که اراده کل یعنی دست را میکند. با دقت در اشعار فردوسی نیز میتوان نمونه‌هایی از این نوع مجاز را یافت. یک نمونه ذکر میگردد.

از آن شهرها هر که درویش بود و گر نانش از کوشش خویش بود
(شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۲۶۸)

در این بیت، نان به علاقه جزء آمده که اراده کل یعنی غذا را میکند.

مجاز حال و محل (ظرف یا مظروف)

نوعی از مجاز که در آن چیزی را بگویند و محل آن را اراده کنند و یا بر عکس. برای نمونه یک مورد ذکر میگردد.

رابعه بنت کعب

خوردیم ز تو خون و نخوردی غم ما در پای تو مردیم و سمرات نبود
(شرح احوال شاعران بی‌دیوان، مدبری: ۷۵)

در بیت فوق، سر به علاقه محل آمده که اراده حال یعنی فکر و اندیشه را میکند. این نوع مجاز در اشعار فردوسی نمود خوبی دارد. برای نمونه یک مورد ذکر میشود.

همان رنج ما بس گزیدست بهر بیاییم و آزرده گردند شهر (شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۴۵۰)
در این بیت، شهر به علاقه محل آمده و اراده حال یعنی مردم و اهل شهر را میکند.
مجاز به علاقه جنس

نوعی از مجاز که در آن جنس چیزی را بگویند و خود آن را اراده نمایند. برای نمونه یک مورد از شاعران مذکور نقل می‌گردد.
ابوشکور بلخی

نه دانش بود آهن آبدار گه خشم دادن به ناهوشیار (شرح احوال شاعران بی‌دیوان، مدبری: ۹۳)
در بیت فوق، آهن به علاقه جنس به جای شمشیر بیان گردیده است.
این نوع مجاز در اشعار فردوسی نیز جلوه دارد. برای نمونه یک مورد ذکر می‌گردد.
سراسر به شمشیرشان کرد چاک گل انگیخت از خون ایشان ز خاک (شاهنامه فردوسی، حمیدیان: ۲۰۱)

در بیت فوق، خاک به علاقه جنس به جای زمین بکار رفته است.

مجاز به علاقه مکان و مایکون

نوعی از مجاز که در آن حالت گذشته چیزی را بگویند و حالت فعلی آن را اراده کنند یا برعکس. هر چند نمونه‌های این نوع مجاز در اشعار شاعران مذکور اندک است ولی برای نمونه یک مورد ذکر می‌گردد.

بشار مرغزی

رز را خدای از قبل شادی آفرید شادی و خرمی همه از رز شود پدید (شرح احوال شاعران بی‌دیوان، مدبری: ۱۴۷)

در بیت فوق، رز به علاقه مکان آمده، اراده مایکون یعنی شراب را میکند. در اشعار مورد بررسی فردوسی در این تحقیق بیتی که در آن این نوع مجاز وجه وجود داشته باشد، یافت نگردید.

مجاز به علاقه سبب و مسبب (علت و معلول)

نوعی از مجاز که در آن سبب چیزی را بگویند و مسبب آن را اراده کنند یا برعکس. برای نمونه یک مورد ذکر می‌گردد.

ابوطاهر خسروانی

وفای و مردمی امروز کن که دسترس است بود که فردا این حال را زوال بود (شرح احوال شاعران بی‌دیوان، مدبری: ۱۱۴)

در بیت فوق، دست به علاقه سبب اراده مسبب یعنی توانایی را میکنند. وقتی در اشعار فردوسی توجه شود، این مطلب مشخص میگردد که این نمونه از مجاز زیاد مورد پسند فردوسی نبوده و بنابراین نمونه‌ای از آن یافت نگردید.

مجاز به علاقه مضاف و مضاف الیه

در این نوع مجاز گاهی مضاف ذکر و مضاف الیه را اراده میکنند و گاهی برعکس این عمل میکنند. برای نمونه یک مورد ذکر میگردد.

شهید بلخی

بر دل هر شکسته زد غم تو چون طبق بند از صناعت فش (همان: ۳۱)

در بیت فوق، غم به علاقه مضاف آمده و مضاف الیه آن یعنی عشق اراده گردیده است. میتوان گفت این بحث مجاز به علاقه مضاف و مضاف الیه از زمان همین شاعران رایج شده و به دوران بعدی نیز سرایت کرده است چنانکه حافظ شیرازی در یک بیت از غزل خویش میگوید:

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق گفتم ای خواجه عاقل هنری بهتر از این؟
در اشعار فردوسی بندرت میتوان این نوع از مجاز را یافت که یکی از دلایلیش شاید وجود مضامین حماسی در شاهنامه است که مانع از پرداختن شاعر به آن میگردد.
جدول انواع مجازها در اشعار ده تن از مشاهیر شاعران بی دیوان قرن چهارم هجری

نام شاعر	جزء و کل	حال و محلّ ظرف و مظروف	عام و خاص	جنس	ماکان و مایکون	آلیت	سبب و مسبب	مضاف و مضاف الیه	مجموع
ابوشکور بلخی	۵	-	۱	۲	۲	-	۱	۳	۴
ابوطاهر خسروانی	-	-	-	۱	-	-	۲	-	۳
ابوالمؤید بلخی	-	-	-	-	-	-	-	-	۰
بشار مرغزی	-	-	-	-	۱	-	-	-	۱
خسروی سرخسی	-	-	-	-	-	-	-	-	۰
رابعه بنت کعب	۱	۲	-	-	-	-	-	۱	۴

۲	۱	۱	-	-	-	-	-	-	شهیدبلخی
۱	-	-	-	-	-	-	-	۱	فرااوی
۰	-	-	-	-	۱	-	-	-	منجیک ترمذی
۲	-	۱	۱	-	-	-	-	-	منطقی رازی
۲۸	۵	۵	۱	۳	۴	۱	۲	۷	مجموع هر کدام
%۱۰۰	%۱۵	%۱۵	%۵	%۱۲	%۱۳	%۵	%۱۰	%۲۵	درصد هر کدام

پس از تحلیل جدول بالا مشخص میشود که مجاز در اشعار شاعران مذکور کمترین نمود را دارد؛ هر چند نمیتوان از این طریق حکم کلی داد که در میان دیگر شاعران بی دیوان نیز نمود چندانی ندارد زیرا چارچوب این تحقیق مبنی بر علم بیان در اشعار ده تن میباشد. در میان ده شاعر مذکور، ابوشکور بلخی عملکرد خوبی دارد. به مقتضای کلامش از این مبحث بیانی بهره برده است و از طریق مقصود خویش را ایراد نموده است. این بررسی نشان میدهد شاعران بی دیوان مذکور بیشتر توجه خویش را معطوف به دیگر صور بیانی کرده اند و از مجاز کمتر بهره گرفته اند که چیز عجیبی هم نیست زیرا آنها در دوره آغازین شعر فارسی به سر میبرده اند و هنوز تجربه چندانی در این زمینه نداشته اند. پس از انجام بررسیها و ذکر نمونه هایی از مباحث چهارگانه علم بیان در اشعار ده تن از شاعران بی دیوان قرن چهارم هجری، در اینجا موفقترین و پرکارترین شاعر هر مبحث از علم بیان در میان شاعران مذکور معرفی میگردد. در زمینه تشبیه، منجیک ترمذی با داشتن ۵۶ نمونه عملکرد بهتری نسبت به معاصرانش داشته است. این نکته لازم به ذکر میباشد که ملاک شمارش تشبیهات هر شاعر، بر اساس مفرد یا مرکب بودن آنها بوده است. میتوان گفت منجیک در آوردن تشبیهات مرکب با توجه به اشعار محدودی که از وی باقی مانده است، نسبت به شاعر بزرگ قرن چهارم هجری یعنی فردوسی موفقتر عمل کرده است و در زمینه تشبیه مفرد نیز با توجه به میزان محدود اشعارش، عملکرد خوبی داشته است. در زمینه استعاره، منجیک ترمذی با داشتن نود و یک نمونه عملکرد بسیار خوبی داشته است زیرا عصری که شاعر در آن بسر می برده است، هر چند عصر غلبه تشبیهات محسوس میباشد ولی شاعری مثل منجیک میتواند با استفاده از نبوغ و قریحه شاعریش بخوبی از استعاره بهره مطلوب ببرد و نام خود را در صدر فهرست استعاره گرایان عصر مذکور و مورد بررسی این تحقیق قرار

دهد. در زمینه کنایه، ابوشکور بلخی با داشتن پنجاه و دو نمونه عملکرد خوبی داشته است و توانسته هنر و نبوغ خویش را در این زمینه به اثبات برساند. در زمینه مجاز، ابوشکور بلخی با داشتن چهارده نمونه عملکرد نسبتاً خوبی داشته است که در قیاس با فردوسی خیلی موفق بنظر نمیرسد هر چند باید تمام شرایط شاعران این عصر را در نظر گرفت و سپس درباره آنها قضاوت کرد.

نتیجه

پس از انجام بررسیها میتوان گفت علم بیان در شعر شاعران مذکور نمود نسبتاً خوبی دارد و به نتایج زیر دست یافت.

۱. در این دوره، عمده گرایش شاعران در زمینه علم بیان به تشبیه بوده است بطوریکه شاید بتوان طبیعی‌ترین تشبیهات را در شعر آنها یافت چنانکه شعر فارسی در دوران آغازین شکل‌گیری چنین اقتضا میکند، زیرا برای آنها ایجاد ارتباط بین دو امر محسوس که در طبیعت وجود دارند و شاعر میخواهد در این زمینه ابتکاری نشان دهد، به مراتب بهتر و دلپذیرتر میباشد و به همین دلیل عمده تصاویر خیالی خود را بوسیله تشبیه ارائه نموده‌اند.
۲. در زمینه استعاره شاعران مذکور بیشتر به جنبه مکنیه و تخیلیته آن گرایش داشته‌اند زیرا استعاره مصرّحه بیشتر در قلمرو غزل نمود پیدا میکند در حالیکه در این عصر هنوز غزل به معنای مصطلح آن در قرون بعدی یعنی بعنوان یک قالب شعری مستقل مطرح نیست و اگر استعاره مصرّحه ای هم بکار برده‌اند، عمدتاً تک بُعدی است و در وصف جلوه‌های ظاهری معشوق میباشد بطوریکه میتوان ابتدایی‌ترین استعارات را در اشعار آنان جستجو کرد. در عین حال سخن کلئی که شعر قرن چهارم شعری بی استعاره یا کم استعاره است و فقط فردوسی به آن توجه داشته، محل تردید قرار میگیرد.
۳. دو قسم دیگر علم بیان یعنی کنایه و مجاز نیز در شعر شاعران مذکور نمود نسبتاً خوبی داشته است بطوریکه میتوان گفت هرچند تعداد این عناصر بیانی در شعر این شاعران محدودست ولی از درون همین موارد هم میتوان به نمونه‌هایی فاخر که بیانگر نبوغ برخی شاعران میباشد، دست یافت.

منابع

۱. ابداع البدایع، گرکانی، شمس العلماء (۱۳۷۷)؛ به اهتمام حسین جعفری، تبریز: انتشارات احرار، چاپ اول.
۲. اسرارالبلاغه، جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۱)؛ ترجمه دکتر جلیل تجلیل، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. اشعار پراکنده قدیمی ترین شعرای فارسی زبان، لازار، ژیلبر (۱۳۶۱-۱۹۸۹ م)، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران و کتاب آزاد، چاپ دوم.
۴. بیان و معانی، شمسیا، سیروس (۱۳۸۳) تهران، چاپ هشتم.
۵. پیشاهنگان شعر فارسی، دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۰)، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم.
۶. تاریخ ادبیات ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۸۵) ج اول، تهران: فردوس، چاپ نهم.
۷. سبک خراسانی در شعر فارسی، محبوب، محمدجعفر (۱۳۴۵)، انتشارات فردوس، چاپ اول.
۸. شاهنامه فردوسی (۱۳۸۹)؛ به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، چاپ هفدهم.
۹. شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان، مدبری، محمود (۱۳۷۰) نشر پانوس، چاپ اول.
۱۰. صورخیال در شعر شاعران سبک خراسانی، طالبیان، یحیی (۱۳۷۸)، موسسه فرهنگی انتشاراتی عماد کرمانی، چاپ اول.
۱۱. صورخیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۰)، انتشارات نیل، چاپ اول.
۱۲. محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، نفیسی، سعید (۱۳۶۸)، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
۱۳. معالم البلاغه، رجایی، محمد جلیل (۱۳۵۳)، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ دوم.
۱۴. معانی و بیان، علوی مقدم و اشرف زاده (۱۳۶۸)، تهران، چاپ هفتم.